**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**کتاب نکاح**

**جلسه46 - 23/ 11/ 1396 آیه 229 سوره بقره /آیات عدّه در قرآن /کتاب العدد**

خلاصه:

استاد گرامی در جلسه پیش چند قسم از اقسام فاء را در آیات قرآن کریم بیان کردند. ایشان در این جلسه اقسام دیگری از فاء را ذکر و معنای مورد نظر خود در آیه شریفه 229 سوره بقره را بیان میکنند.

**قسم ششم**

به تناسب آیه الطلاق مرّتان درباره اقسام فاء بحث میکردیم. یکی از موارد شایعی که فاء در عطف جمله به جمله به کار میرود، عطف موارد نادر و استثنایی بر اصل حکم است.

آیه 173 سوره بقره میفرماید: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِیرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَیْرِ اللَّهِ﴾ خدا میته، دم، لحم و خنزیر را برای شما حرام کرده است. به ذهن خطور میکند که آیا این حکم در صور نادر و در فرض اضطرار هم ثابت است یا نه بعد میفرماید: ﴿فَمَنِ اضْطُرَّ غَیْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَیْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ﴾.[[1]](#footnote-1)

آیه 184 سوره بقره نیز همین طور است: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ أَیَّامًا مَعْدُودَاتٍ﴾ باید در ایام معدودات روزه بگیرید. آیا بر کسانی که نوعی عذر عرفی دارند و مریض یا مسافر هستند هم لازم است؟ میفرماید نه ﴿فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مَرِیضًا أَوْ عَلَی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ وَعَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِینٍ﴾.[[2]](#footnote-2) توقع استثنا میرود و همین توقع باعث میشود که در ذهنشان سؤال ایجاد شود.

فرق قسم قبلی مانند آیه 196 سوره بقره ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَیْسَرَ مِنَ الْهَدْیِ

﴾[[3]](#footnote-3) با این قسم در این

 است که آن قسم غیر اختیاری و ناممکن بود و توهم شمول حکم وجود نداشت بلکه توهّم ثبوت بدل بود. میفرمود حج و عمره را تمام کنید. اگر نمیتوانید تمام کنید دیگر تکلیفی نسبت به آن ندارید. آنجا این توهم بود که ممکن است بدلی جعل کرده باشد اما اینجا نسبت به موارد استثنایی خود آن حکم است که توقع میرود حکم شامل این موارد نشود.

سپس میفرماید: ﴿وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَکُمْ حَتَّی یَبْلُغَ الْهَدْیُ مَحِلَّهُ﴾ حق ندارید سرتان را بتراشید مگر این که یبلغ الهدی محلّه. آیا کسی که مریض بوده، حلق رأس برایش دشوار است نیز مأمور به لا تحلقوا رءوسکم است؟ میفرماید مأمور نیست: ﴿فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مَرِیضًا أَوْ بِهِ أَذًی مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْیَةٌ مِنْ صِیَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُکٍ﴾. در این مثال هر دو جهت هست یعنی هم این جنبه را دارد که آیا اصل آن حکم ثابت است یا خیر و هم بر فرض که آن حکم ثابت نباشد بدل دارد یا ندارد. اینجا ثابت میکند که اصل حکم ثابت نیست و به جای آن میتواند فدیه بپردازد.

در آیه 233 سوره بقره آمده است: ﴿وَالْوَالِدَاتُ یُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَیْنِ کَامِلَیْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ یُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَی الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَکِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُکَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَی الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِکَ﴾ میفرماید مادرها باید دو سال کامل بچههای خود را شیر دهند. سؤال این است که اگر شرایطی پیش آمد که زن و شوهر به این نتیجه رسیدند و با هم مشورت کردند که قبل از دو سال او را از شیر بگیرند، آیا حق از شیر گرفتن دارند یا خیر ﴿فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِمَا﴾[[4]](#footnote-4) اگر شرایطی پیش آمد که اولاً مرد و زن هر دو راضی بودند که از شیر گرفته شود و ثانیاً مشورت کردند یعنی مصلحت در این کار بود، اشکالی ندارد.

این نکته را عرض کنم که از روایات ما استفاده میشود که تا 21 ماه فرزند حقّ شیردهی دارد و اگر کمتر از آن باشد جور بر صبی است. البته شرایطی مانند اینکه مادر شیر نداشته باشد یا برای مادر یا بچه ضرر داشته باشد، حالتهای خاصی است که داخل در آن نیست. ممکن است تشاور ناظر به این جهت باشد که آیا شرایط مجوّزه از شیر گرفتن وجود دارد یا خیر. تشاور یعنی با دیگران مشورت کنند و اگر هم با خودشان باشد یعنی شرایط را بسنجند.

**قسم هفتم**

صورت دیگری هست که شاید آن را داخل در اقسام اول بدانیم. مثلاً میگویم باید هزار تومان به فقیر بدهید. گاهی کلمه هزار تومان از باب حداکثر مقدارِ لازم است و گاهی از باب حداکثر مقدارِ جایز. میگویم هزار تومان به فقیر بده، اگر بیشتر دادی خیلی خوب است. گاهی عددی که به کار برده میشود در مقام رخصت و گاهی در مقام عزیمت است. حدی که تعیین شده حدّ اصل الزام شیء است یا حدّ ترخیص شیء؟ مثلاً میگویم باید تا روز چهارشنبه مدرسه باشید. این یا به این معنا است که پنجشنبه و جمعه نیایید و در مدرسه بسته است یا اینکه میتوانید پنجشنبه و جمعه بیایید و میتوانید نیایید. هر دو جور امکان دارد. این شبیه همان غایت است ولی نه از حیث غایت بودن بلکه از این حیث که نمیدانیم حکمی که قبل ذکر کرده غایت وجوب است یا غایت جواز؟

در آیه 184 سوره بقره آمده است: ﴿وَعَلَی الَّذِینَ یُطِیقُونَهُ فِدْیَةٌ طَعَامُ مِسْکِینٍ﴾ کسانی که نمیتوانند روزه بگیرند یا به سختی روزه میگیرند - یطیقونه بحث دارد که نمیخواهم وارد آن شوم – باید یک مد به فقیر بدهند. اگر بیشتر بدهند چه؟ میفرماید: ﴿فَمَنْ تَطَوَّعَ خَیْرًا فَهُوَ خَیْرٌ لَهُ﴾ بیشتر واجب نیست ولی کار مستحب و خیلی خوبی هم است که بیشتر بدهید.

**قسم هشتم**

قسم دیگر مانند آیه 178 سوره بقره است: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلَی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَی بِالْأُنْثَی﴾ ای مؤمنان قصاص برای شما نوشته شده است. بحثهایی دارد که مخاطب علیکم جامعه اسلامی است یا جانی یا مجنی علیه و نمیخواهم به آن بپردازم. به هر حال آیه قبل میفرماید اگر بر کسی جنایتی شود ولیّ مقتول حق قصاص دارد. حق دارد یعنی میتواند قصاص کند و میتواند نکند. به ذهن انسان خطور میکند که حکم صورت عدم قصاص چیست. ﴿فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسَانٍ﴾[[5]](#footnote-5) زمانی میفرماید اگر قصاص نکردید فلا جناح علیکم، این داخل در قسم قبلی است که جمله قبلی مردد بین رخصت و عزیمت است یعنی مردد بین حق و حکم است و میفرماید این حق است و حکم واجب نیست، میتوانید قصاص کنید و اگر نکردید هم نکردید. گاهی بحث سر این است که مراد از کتب علیکم القصاص ولو به سبب تناسبات حکم و موضوع، این است که ولیّ مقتول حقّ قصاص دارد و وقتی ولیّ مقتول از این حق استفاده نکرد چه احکامی بر او متفرّع میشود؟ اینجا عطف حکم عدم اعمال حق بر اصل حکم حق است.

بعضی از مفسّران درباره ﴿فَمَنْ عُفِیَ لَهُ مِنْ أَخِیهِ شَیْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَیْهِ بِإِحْسَانٍ﴾ مطلبی دارند،

روایات مکرری هم آیه را این طور معنا کردهاند و شاید ظاهرش هم همین باشد که اگر قاتل به وسیله برادر ایمانیاش که ولی مقتول باشد عفو شد و ولی از حقّ قصاص گذشت و تبدیل به دیه شد، ولی مقتول وظیفهای و قاتل هم وظیفه دیگری دارد. ولیّ مقتول نباید به قاتل سخت بگیرد که سریع دیه را بپردازد و باید به روش متعارف نسبت به قاتل اعمال حق کند. از طرف دیگر صحیح نیست که قاتل طول دهد و با اینکه پول دارد دیه را ندهد. فاتّباعٌ بالمعروف ناظر به ولی مقتول است که سختگیری در دریافت دیه نکند و اداءٌ الیه بإحسان درباره قاتل است که دیه را سر وقتش بدهد و مماطله نکند. بعضی فاتّباعٌ بالمعروف را خبر مبتدای محذوف گرفته و گفتهاند فالواجب اتّباعٌ بالمعروف. شاید بهتر باشد که تعبیر واجب نکنیم. جانیای که به وسیله برادر دینیاش دیه به گردنش آمده است دو حکم در حقش هست، یکی اتّباعٌ بالمعروف و دیگری اداءٌ الیه بإحسان. اتّباع از باب متابعه است یعنی به وسیله معروف با او معامله میشود، نه اینکه دنبال او میروند. نسبت به جانی اتّباع به معروف صورت میگیرد و جانی هم نسبت به ولیّ مقتول اداء باحسان میکند. اتّباع فعلی است که دیگران در حقّ جانی انجام میدهند و اداء که جنبه تأدیه دارد فعلی است که جانی نسبت به ولی مقتول باید انجام دهد.[[6]](#footnote-6)

احتمال قوی این است که مخاطب علیکم در کتب علیکم القصاص جانیها باشد و جامعه به اعتبار این است که ای مردم بدانید اگر قتلی انجام دهید قصاص بر شما نوشته میشود. من أخیه اشاره به این دارد که ولی مقتول با اینکه شما قوم و خویش او را کشتید ولی شما را برادر خودش حساب کرد و گفت قصاص نمیکنم. اگر ولی مقتول حق برادری ایمانی را به جا آورد و به جای قصاص کردن به دیه راضی شد، حکمش چیست؟[[7]](#footnote-7)

**قسم نهم**

گاهی ابتدا موضوعی طرح میشود و بعد حکم آن میآید. آیه 185 سوره بقره میفرماید: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدًی لِلنَّاسِ وَبَیِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَی وَالْفُرْقَانِ﴾ ماه رمضان که خدا قرآن را در آن نازل کرده است، هدایت بر مردم است و بیّنات من الهدی و الفرقان است ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ﴾[[8]](#footnote-8) اول موضوع را آماده کرده که چنین ماه بابرکت و پرفضیلتی است و این مقدمه است تا بفرماید در این ماه روزه بگیرید. البته احتمال دارد که فاء را در اینجا تفریع معنوی بگیریم به اعتبار اینکه روزه نوعی

عبادت الهی و نزدیک شدن به خدا است. میفرماید ماه رمضان ماه خیلی مهمی است که قرآن در آن نازل شده و در آن هدایت و بیّنات هست. اینکه در ماه رمضان باید روزه انجام شود معلول اهمیّت ماه رمضان است و گویا این تعلیل نسبت به اصل وجوب صوم نیست و نسبت به این است که وجوب صوم باید در ماه رمضان باشد. دو سه آیه قبل از این هم آیه دیگری وارد شده که اصل وجوب روزه را بیان کرده است: ﴿یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیَامُ کَمَا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ أَیَّامًا مَعْدُودَاتٍ﴾ باید ایّام کوتاهی را روزه بگیرید ﴿فَمَنْ کَانَ مِنْکُمْ مَرِیضًا أَوْ عَلَی سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَیَّامٍ أُخَرَ﴾ آیات ناظر به این است که بر چه کسانی روزه واجب است و بر چه کسانی واجب نیست. ممکن است آیه 185 ناظر به اصل وجوب صوم نباشد و بخواهد بیان کند که باید صوم در ماه رمضان باشد. در صورتی که بخواهد بفرماید ماه رمضان ماه خیلی مهمی است و قرآن در آن نازل شده و اتصال خاصی بین خدا و خلق خدا در این ماه اتفاق افتاده است پس مناسب است که روزهای که قرار است به گردن شما واجب باشد در این ماه باشد، تفریع معنوی است. معلوم نیست که این آیه ناظر به جهتی باشد که من عرض میکنم.

مثال روشنترش آیه 197 سوره بقره است: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ﴾ حج در ماههای معلومی انجام میشود. بعد تفریع میکند ﴿فَمَنْ فَرَضَ فِیهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ﴾.[[9]](#footnote-9) ممکن است این را از مصادیق عطف مفصّل به مجمل بدانید. مثل اینکه میفرماید حج در اشهر معلوماتی وجود دارد. حالا این حج چه ویژگیهایی دارد؟ میخواهد تفصیل بدهد. انتظار این است که خصوصیات و ویژگیهای این حج را که مفهومی مجمل است بیان کند.[[10]](#footnote-10)

**دو معنا برای آیه الطلاق مرتان**

اینها همه مقدمه بود برای اینکه ببینیم چگونه آیه را معنا کنیم. ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاکٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِیحٌ بِإِحْسَانٍ﴾[[11]](#footnote-11)

معنای اول این است که فرموده طلاق دو بار است و غایتی برای طلاق تعیین کرده است، آیا بعد از این غایت یعنی دو بار طلاق دادن، طلاق دیگری هم وجود دارد یا ندارد؟ این نگاه تکیه روی مرّتان دارد.

چون کلمه مرّتان قبل ذکر شده است به ذهن مخاطب میآید که بعد از دو بار طلاق دادن آیا طلاق سوم، چهارم یا پنجم وجود دارد یا خیر، آیه بعد میفرماید طلاق سوم که شد دیگر تمام است. تسریحٌ باحسان ناظر به این است که طلاق سوم طلاق آخر است که در آن رجعت هم نیست. مراد از الطلاق مرّتان به قرینه خود آیه و قبل و بعد آن، طلاقی است که مرد میتواند در آن رجوع کند و بعد از این دو بار طلاق رجعی، طلاق غیر رجعی خواهد بود. اگر این معنا برای الطلاق مرّتان گفته شود تناسب دارد که مراد از تسریحٌ باحسان هم طلاق ثالثه باشد.

جور دیگر این است که وقتی آیه شریفه فرمود الطلاق مرّتان مرد میتواند دو بار زنش را طلاق دهد، این سؤال پیش میآید که احکام این طلاق چیست. میفرماید احکام این طلاق این است که اگر طلاق دادید میتوانید در ایّام عده مراجعه کنید و میتوانید مراجعه نکنید و برای بعد بگذارید. این را میشود با فاء تفریع کرد. اگر معنای اول باشد ناظر به احکامی است که بعد از طلاق دوم هست و قبل از طلاق دوم دیگر این احکام نیست. در معنای دوم احکامی است که قبل از طلاق دوم هم وجود دارد چون امکان رجوع و عدم رجوع در ایام عده فقط مال طلاق دوم که نیست و طلاق اول هم همین جور است. بنابراین تکیه روی مرّتان نیست بلکه تکیه روی طلاق است. میفرماید این طلاق رجعی دو بار است. حالا این طلاق رجعیای که دو بار است چگونه است؟ میفرماید بعد از طلاق میتوانید مراجعه کنید و میتوانید مراجعه نکنید.

**تعین معنای اول**

به نظر میرسد نکات متعددی وجود دارد که معنای اول را متعیّن میکند. اولا اگر این آیه شریفه ناظر به آن نکته مهم باشد که شما در ایّام عده میتوانید مراجعه کنید، باید در الطلاق مرّتان به رجعت تکیه شده باشد. اینکه در ایّام عده میتوانید رجوع کنید حکم ما بعد الطلاق است نه خود طلاق. بله اگر میخواهید احکام طلاق را بیان کنید اشکال ندارد که به این معنا بگیرید و خصوصیات و احکام خود طلاق را بیان کنید، این با فاء تفریع خیلی خوب است. ولی اینجا احکام طلاق نیست بلکه احکام عدّه بعد از طلاق را دارید بیان میکنید. اگر این باشد باید در آیه قبل به عده نگه داشتن تأکید شده باشد در حالی که این طور نیست. البته اگر الف و لام را الف و لام عهد بگیریم نوعی اشاره اجمالی به این دارد که این طلاق یملک فیه الرجعه است ولی به هر حال به آن تکیه نشده است. اگر مقدر هم باشد و الطلاق الذی یملک فیه الرجعه تقدیر گرفته شده باشد، معنای تقدیر این است که تأکید نشده است. اگر قرار بود که فاء ناظر به ایّام رجعت باشد، باید صریحاً ذکر میشد. نمیگویم در آیه قبل نیست، عرض من این است که در آیه قبل روی آن تأکید نشده است. اینکه فاء را ناظر به نکتهای بدانیم که ایمای به آن در آیه قبل

وجود دارد مناسبتر است یا اینکه ناظر به چیزی بدانیم که آیه قبل صریحاً ناظر به آن است؟ قطعاً معنای دوم روشنتر است. تأکید آیه روی مرّتان است. باید ببینیم با مرّتان چه چیزی به ذهن خطور میکند. میفرماید طلاق دو بار است، به ذهن خطور میکند که بعد از دو بار آیا طلاقی هست یا نیست؟

بعضی از مفسّران مانند فخر رازی در بیان معنای آیه میگویند بعد از طلاق دوم مرد میتواند رجوع کند و میتواند صبر کند تا عده تمام شود. تعبیر بعد از طلاق دوم میآورند، در حالی که این مربوط به طلاق دوم نیست و رجوع کردن در کل طلاق رجعی چه طلاق اول باشد چه طلاق دوم وجود دارد. در ارتکاز ذهنیشان این است که بعد از فاء میخواهد حکمی را بیان کند که مربوط به بعد است. این همان نکتهای بود که عرض کردم علامه طباطبایی اشاره میکنند که اطلاقش اقتضا میکند که مراد از تسریح ثالثه باشد. حکمی که اینجا میخواهد بیان کند باید حکمی باشد که بعد از طلاق دوم دارد میآید. حکم جواز و عدم جواز رجوع در عده مربوط به بعد از طلاق دوم نیست، آن که از اول بوده است.[[12]](#footnote-12)

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی میتوانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانالهای ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محققین گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادهای خود نسبت به دروس روزانه را با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. سوره بقره، آيه 173. ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-1)
2. سوره بقره، آيه 183 و 184. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-2)
3. سوره بقره، آيه 196. ﴿وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ حَتَّى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [↑](#footnote-ref-3)
4. سوره بقره، آيه 233. ﴿وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ لَا تُكَلَّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ [↑](#footnote-ref-4)
5. سوره بقره، آيه 178. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [↑](#footnote-ref-5)
6. پاسخ سؤال: حکم وضعی قصاص به گردن جانی است و لازم نیست که ذی حق از این حقش استفاده کند و میتواند درخواست دیه کند. اینجا میخواهد احکام صورتی را که ولی مقتول حقّ قصاص را اعمال نکرده و به جایش دیه خواسته بیان کند. [↑](#footnote-ref-6)
7. پاسخ سؤال: این خطاب به جامعه اسلامی به اعتبار این است که ای جامعه اسلامی حواستان باشد که اگر قتل کنید قصاص میشوید. [↑](#footnote-ref-7)
8. سوره بقره، آيه 185. ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِنَ الْهُدَى وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَى مَا هَدَاكُمْ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-8)
9. سوره بقره، آيه 197. ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾ [↑](#footnote-ref-9)
10. پاسخ سؤال: عطف مفصل بر مجمل خودش مفهوم مبهمی است. گاهی عطف مفصّل بر مجمل، آن دو مثالی است که اول بحث مطرح کردم مانند اینکه بگوییم الکلمة اسم و فعل و حرف و بعد اسم، فعل و حرف را تعریف کنیم. نوع دیگر این است که بگوییم الکلمة اسم و فعل و حرف، اسم این احکام را دارد، اسم را تعریف نکنید، فعل هم این احکام را دارد و حرف هم این احکام را دارد. این تفریع احکام شیء بر خود شیء است. فمن فرض فیهن الحج فلا رفث، بستگی به این دارد که فلا رفث و لا فسوق و لا جدال فی الحج را جزء ماهیت حج تلقی کنیم یا جزء احکام شیء قرار دهیم. [↑](#footnote-ref-10)
11. سوره بقره، آيه 229. ﴿الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ [↑](#footnote-ref-11)
12. پاسخ سؤال: ما نمیخواهیم داخل در احکام بدانیم. این داخل در قسمی است که غایت را ذکر میکنیم و حکم ما بعد الغایه را میآوریم. داخل در قسم عطف مفصل بر مجمل نیست. الطلاق مرتان میفرماید میتوانید دو بار طلاق دهید، گویا غایت طلاق دو بار است. آیا وقتی این غایت تمام شد طلاق دیگری هست یا نیست؟ میفرماید فامساکٌ بمعروف أو تسریحٌ باحسان. [↑](#footnote-ref-12)